



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ (۷) أُولَٰئِكَ مَا وَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (۸) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۹)﴾

در قرآن کریم از کفار و تبهکاران خبر داده است که اینها محاط به خطیئه هستند احاطت بهم خطیئتهم که بحثهایش قبلاً گذشت کفار و منافقان و تبهکاران محاط به خطیئه هستند اصولاً گناه اول در اختیار گناهکار است بعد گناهکار در اختیار گناه رذیلت اینچنین است برای تبیین این مطلب که چگونه گناه محیط به گناهکار می شود آیات فراوانی در قرآن کریم عهددار تشریح این مسئله است انسان را به عنوان اینکه دارای جوارح و جوانح است معرفی می کند اولاً سیئات جوانح را که عقاید و امثال عقاید است بازگو می کند ثانیاً سیئات جوارح را که اعمال و کارهای فاسقانه است بازگو می کند ثالثاً ترکیب آن سیئات جوانح و جوارح را تشریح می کند رابعاً و چنین انسانی از درون و بیرون محاط به خطیئه است فأحاطت بهم خطیئتهم اگر ﴿أحاطت به خطیئته﴾^۱ شد آنگاه والنار محیط بهم ﴿یوم یغشاهم العذاب﴾^۲ و مانند آن پس در قرآن کریم این سه طائفه در طول هم هستند یک طائفه ادعایش این است که أحاطت بهم خطیئتهم یک طائفه تشریح می کند که چگونه انسان محاط به خطیئه است طائفه ثالثه آثار تلخ

احاطه خطیئه را بازگو می‌کند فرمود ﴿یوم یغشاهم العذاب﴾^۳ عذاب محیط به اینها است یحاط بهم سرادق عذاب خیمه عذاب محیط به اینها است اینها تحت پوشش خیمه عذاب هستند از درون اینها از بیرون اینها عذاب ظهور می‌کند هم ﴿کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلوداً غیرها﴾^۴ دامنگیر اینها می‌شود هم ﴿نار الله الموقدة * التي تطلع علی الأفئدة﴾^۵ قهراً هم عذاب روحانی و معنوی دامنگیر اینها است که محصول عقیده بد است هم ﴿کلما نضجت جلودهم﴾^۶ دامنگر اینها است که نتیجه اعمال بد است این آیه محل بحث هم تقریباً می‌تواند جزو طائفه ثانیه باشد که بیان کننده کیفیت اعاده خطیئه است می‌فرماید اینها از درون منکر قیامتند امید به لقای اله ندارند و پوچ اندیشند و حیات خود را تا گور خلاصه می‌دانند که ﴿ان هی إلا حیاتنا الدنیا﴾^۷ اینها کسانی هستند که ﴿ان الذین لایرجون لقائنا﴾ پس از نظر عقیده مشکل جدی دارند از نظر استغراق در لذائذ هم ﴿رضوا بالحیة الدنیا﴾ به همین لذائذ طبیعت و شهوت و گرفتار اجوفین بودن سرگرمند نه تنها راضیند این را تنها عامل می‌دانند که به این مطمئن هستند کلمه طمانینه شاید مناسب باشد با الی استعمال بشود ولی در قرآن کریم هر چه هست با حرف باء استعمال می‌شود حالا چه در قسمتهای مثبت چه در قسمتهای منفی چه در جایی که طمانینه حق است مثل ﴿الا بذکر الله تطمئن القلوب﴾^۸ چه در جایی که طمانینه کاذب است و باطل است مثل (اطمئنوا بها) یا ﴿من الناس من یعبد الله علی حرف فان اصابه خیر اطمئن به﴾^۹ اینها که مقطعی ایمان دارند به همان خیر مقطعی دلگرم می‌شوند مطمئن می‌شوند به وسیله او ﴿واطمئنوا بها والذین هم عن ایتنا غفلون﴾ منشاء اینکه از نظر جانحه و عقیده گرفتار آن گناه هستند و

۳ - عنکبوت، ۵۵.

۴ - نساء، ۵۶.

۵ - همزه، ۶ - ۷.

۶ - نساء، ۵۶.

۷ - انعام، ۲۹.

۸ - رعد، ۲۸.

۹ - حج، ۱۱.

از نظر جارحه و اعضا مبتلای به این سیئات هستند همان غفلت است این ﴿والذين هم عن آيتنا غفلون﴾ که به منزله دلیل آن سیئات گذشته است مشابه مطلبی است که در سوره مبارکه صاد(ص) بیان شده در سوره مبارکه صاد آیه بیست و ششم به این صورت است ﴿يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق ولا تتبع الهوى فيضلك عن سبيل الله ان الذين يضلون عن سبيل الله لهم عذاب شديد بما نسوا يوم الحساب﴾ که تمام این سیئات در اثر غفلت و فراموشی روز معاد است انسانی که به یاد معاد نیست گرفتار گمراهی می شود تذکره معاد و یادآوری معاد بعد از ذکر توحید مهمترین ذکر است این اذکاری که می گویند قلب انسان را روشن می کند همین است وگرنه آن الفاظ البته ثواب خاص خودش را دارد اما بتواند سازنده باشد اینطور نیست لذا برخی از قدما رساله ای که نوشتند مضمونش این است که بعد از ذکر توحید و یاد خدا بهترین ذکر، ذکر مرگ است چون یاد مرگ آدم را احیا می کند آدم را به حرکت وامی دارد چون اولین چیزی که بعد از مرگ از آدم سؤال می کنند: عمرک فی ما أفنیت؟ این باید يك جواب نقد داشته باشد بنابراین کسی که منزوی است بیکار است او در حقیقت مرگ را فراموش کرده است این اصلاً به یاد مرگ نیست نه اینکه اینهایی که به یاد مرگ هستند در حقیقت باید منزوی بشوند و تسبیح بگویند و ذکر بگویند چون اگر مردند اولین چیزی که سؤال می کنند می گویند: عمرک فی ما أفنیت؟ بنابراین آنها معتقدند و این عقیده شان هم حق است که بعد از ذکر توحید هیچ ذکرى به اندازه مرگ عامل حرکت نیست در این آیه ۲۶ سوره مبارکه صاد(ص) هم فرمود چون اینها قیامت را فراموش کردند بیراهه می روند وگرنه آدم بداند که این زنده است و باید حساب این را پس بدهد خب هم کار می کند و هم درست کار می کند پس غفلت منشاء پیدایش همه آن رذائل قبلی است چنین گروهی کسانی هستند که ﴿أحاطت به خطيئته﴾^{۱۰} اگر ﴿أحاطت به

خطیئه ﴿ شدند ﴿احاط بهم سرادقها﴾^{۱۱} و مانند آن خواهد بود پس اگر در قرآن کریم آیاتی است که خیمه آتش محیط تبهکاران است برای آن است که اعضا و جوارح اینها باعث احاطه گناه است در مقابل اینها مردان الهی هستند که آیه بعد عهددار اینها است اینها کسانی هستند که از هر طرف منشأ خیر و برکت هستند الآن دیگر ایام میلاد وجود مبارك حضرت مسیح (سلام الله علیه) است ائمه عليهم السلام اصرار دارند که در تمام مشاهد مشرفه انبیا را تکریم بکنید و وقتی سلام عرض می‌کنیم از آدم (سلام الله علیه) تا حضرت خاتم عليهم الصلاة والسلام اینها را تقدیر بکنیم تجلیل بکنیم وجود مبارك حضرت مسیح را هم اینچنین در جریان حضرت مسیح (سلام الله علیه) است که خدا مرا منشأ برکت قرار داد ﴿و جعلني مبارکاً أين ما كنت﴾^{۱۲} من هر جا باشم منشأ برکت هستم چطور می‌شود انسان هر جا باشد منشأ برکت است حالا این در حقیقت کسی است که احاط بحسناته حسنات هرگز محیط نیستند حسنات هر چه هم زیاد باشند تحت احاطه آن انسان محسن هستند بر خلاف سیئه، سیئه است که آدم را زیر پوشش می‌آورد چون تاریک است سیئه مثل دود است خوب دود آدم را می‌پوشاند حسنات نور است و انسان مصباح این نور است و اگر مصباح شد هرگز تحت احاطه نور قرار نمی‌گیرد بلکه محیط به نور است برای اینکه روشن بشود مردان الهی نظیر حضرت مسیح (سلام الله علیه) هستند که ﴿جعلني مبارکاً أين ما كنت﴾^{۱۳} وصف اینها را در دنیا ذکر می‌کند و مقام اینها را در بهشت ذکر می‌کند مقام اینها در بهشت همین است که این روزها خواندیم ﴿دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين﴾ در هر مقطعی یا با تسبیح هستند یا با سلام هستند یا با حمد این ﴿آخر دعواهم﴾ آخر نسبی است نه نفسی نه یعنی این جمله را گفتند دیگر

۱۱ - كهف، ۲۹.

۱۲ - مريم، ۳۱.

۱۳ - مريم، ۳۱.

حرف نمی زنند در هر مقطعی در هر کاری اول تسبیح است بعد سلام هست بعد هم حمد خب اینها کار دارند بالاخره
برخورد دارند غذا خوردن دارند منتها در بهشت بدون رنج گرسنگی لذت سیری را می چشند با دنیا تفاوت
جوهری دارد در دنیا تمام آن لذائذها شاید برگردد به دفع آلام یعنی انسان گرسنه می شود و این گرسنگی رنج آور
است برای دفع این رنج غذا می خورد حالا یا دفعاً یا رفعاً یا گرسنه است و بالفعل رنج می برد برای رفع این درد
گرسنگی غذا می خورد یا نه فعلاً گرسنه نیست يك مقدار غذا می خورد که گرسنه نشود تشنگی هم همینطور یا
برای دفع رنج است یا برای رفع رنج ضمناً لذت هم می برد این لذت را بزرگان اهل حکمت گفتند به منزله مزد
کارگری است انسان اگر غذا نخورد خب می میرد تهیه غذا هم خیلی سخت است انسان مثل حیوان نیست که خام
خور باشد غذایش در سفره طبیعت حاضر باشد این حیوان است که غذای او در سفره طبیعت حاضر است یا برگ
درخت است یا علف بیابان است یا ماهی دریا است یا نظیر حیوانات جنگلی گوشتهای خام و زنده است و نپخته
است بالاخره يك غذای آماده ای در طبیعت برای این حیوانات ذات اقدس اله تهیه کرد ولی انسان که اینچنین نیست
بالاخره باید فراهم بکند کارهای صنعتی روی آن اعمال بکند دقائقی را بعد پخت و پز بکند آشپزی بکند که لایق
خوردن بشود بعد بخورد و همه اینها رنج دارد و اگر این کار را نکند می میرد يك مقدار بالاخره باید به این کارگر
يك مزدی بدهند آن مزدش همان لذتی است که در ذائقه او است اگر کسی از خوردن لذت نمی برد شاید زود هم
می مرد این را ذات اقدس اله به عنوان مزد کارگری در فضای دهان او قرار داد که لذت ببرد که برای این لذت هم
که شد غذا بخورد تا نگیرد نکاح هم بشرح ایضاً لذت نکاح هم همینطور است انسان تهیه مسکن و همسر و تمام
زحمات را به عهده بگیرد اگر این کار را نکند که نسل نمی ماند که انسان مثل فرشته نیست که تنها برای همیشه بماند

که تا يوم قيامت که اين مردنی است ﴿کل نفس ذائقة الموت﴾^{۱۴} ﴿ماجعلنا لبشر من قبلك الخلد﴾^{۱۵} ﴿اَفَاِنْ مَتَّ فِهم الخلدون﴾^{۱۶} و مانند آن خب بشری که قائم به شخص نیست قائم به نوع است نوع باید محفوظ باشد نوع با توالد و تناسل محفوظ است توالد و تناسل هم کار پررنجی است تهیه مسکن و همسر و اينها يك مقدار لذت باروری را ذات اقدس اله در نکاح به انسان داده که انسان به لذت اين نکاح آن کار را انجام بدهد اين خيال می‌کند که اين هدف است در حالیکه آن که در فضای دهان در هنگام خوردن هست لذت باروری او است تا بخورد و نمیرد و آن که لذت جنسی به او تحميل می‌کند برای لذت کارگری او است که اين نکاح بکند تا نسل محفوظ بماند اين چون خيال می‌کند همیشه باروری برای همین است باروری در کار نیست آن وقت آن اصل و هدف را فراموش می‌کند بالاخره انسان در دنيا رنج می‌برد برای دفع رنج یا رفع رنج مقداری غذا می‌خورد آب می‌نوشد و مانند آن در بهشت همه اين لذائد هست بدون سبق رنج يعنی گرسنگی در بهشت نیست تشنگی در بهشت نیست دردی در بهشت نیست لا دفعاً و لا رفعاً هر چه هست لذت است لذت خوردن هست لذت نکاح هست لذت مسکن هست لذت داشتن جامه‌های پرنیانی هست و مانند آن هيچ رنجی در بهشت نیست ﴿الحمد لله الذي أذهب عنا الحزن﴾^{۱۷} بهشتی‌ها آنهایی که متوسط هستند لذتهايشان وسطی^۱ است آنهایی که اوحدي هستند لذتهايشان برتر است در همه مقاطع بالاخره یا تسبیح است یا تسليم هست تا تحمید به یاد خدا هستند اين مال برنامه مدام بهشتیان اينها کیانند اينها کسانی هستند که در دنيا هم در يك چنین فضایی زندگی می‌کردند اين که در سورة مبارکه نور فرمود به اینکه

۱۴ - آل عمران، ۱۸۵.

۱۵ - انبياء، ۳۴.

۱۶ - انبياء، ۳۴.

۱۷ - فاطر، ۳۴.

﴿رجال لاتلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله﴾^{۱۸} اینها اگر در قیامت بخواهند ظهور کنند به همان صورت درمی آیند
 خب اینها اینطور نیست که در دنیا کار نکنند که در دنیا هم مشغول کار هستند کارهایشان را انجام می دهند ولی
 هیچ کدام از این کارها مانع نام خدا بر لب و یاد خدا در دل نیست آنچه که در این آیه ۳۷ سوره مبارکه نور بیان
 شده به عنوان تمثیل است که شواهدش را زیاد ملاحظه فرمودید نه تعیین ﴿رجال لاتلهيهم تجارة ولا بيع﴾ و لاقیام
 و لاقعود و لاجهاد و لاصلاح و لامضارعة و لادرس و لاجت و لاجر شیء ﴿عن ذكر الله﴾ منتها این نمونه اش اینجا ذکر
 شده اینطور نیست که تجارت و بیع اینها را از ذکر خدا باز ندارد ولی کارهای دیگر اینها را از ذکر خدا باز دارد این
 مهمهایش را به عنوان نمونه ذکر فرمود پس اینها کسانی هستند که ﴿يا أيها الذين آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً﴾^{۱۹}
 شامل حال اینها است هیچ چیز اینها را از یاد خدا باز نمی دارد، هیچ چیزی اینها را از یاد خدا باز نمی دارد یعنی چه؟
 یعنی هر کاری را که می خواهند بکنند چیزی بنویسند، بگویند، بخوانند رویشان می شود که بگویند ﴿بسم الله الرحمن
 الرحيم﴾ به نام تو خب چنین کاری بالاخره یا واجب است یا مستحب کاری که آدم رویش نشود بگوید خدایا به
 نام تو بالاخره یا حرام است یا مکروه دیگر و گرنه به ما گفتند هر کاری که می کنید بگویند خدایا به نام تو حالا
 لازم نیست این را آدم بگوید به نام تو ولی وقتی مواظب است که یا مستحب است یا واجب خب به نام او انجام
 می دهد دیگر پس این ﴿رجال لاتلهيهم تجارة ولا بيع﴾ و لأى شیء ﴿عن ذكر الله﴾^{۲۰} اینچنین شد این مردان اگر در
 قیامت وارد بهشت بشوند آنجا هم ﴿دعواهم فيها سبحانك اللهم﴾ است ﴿تحتيهم فيها سلام﴾ است ﴿و آخر دعواهم
 أن الحمد لله رب العالمين﴾ است در دنیا هم همین طور بودند دیگر نمونه کاملش آن ولی مطلق است وجود مبارك ولی

۱۸ - نور، ۳۷.

۱۹ - احزاب، ۴۱.

۲۰ - نور، ۳۷.

عصر ارواحنا فداه این است که در زیارت آل یاسین به تك تك حالات آن حضرت سلام می‌کنیم بعد جمع بندی می‌کنیم می‌گوییم «السلام عليك في آناء ليلك و أطراف نهارك» همین است دیگر به تك تك شئون تو سلام چرا چون تك تك شئون تو به نام او است این جای سلام دارد اینگونه از مردان وقتی وارد بهشت می‌شوند به آن صورت درمی‌آیند ذات اقدس اله بعضی از آیات را فقط برای ثمره علمی نازل کرده که ما بدانیم خدا چه هست این فقط ثمره علمی دارد بعضی از آیات را که قسمت مهمی از آیات قرآن را تشکیل می‌دهد نازل کرده که هم برای ما ثمره علمی داشته باشد هم ثمره عملی، اوصاف انبیا را ذکر کرده اولیا را ذکر کرده بهشتیها را ذکر کرده فرشته‌ها را ذکر کرده یعنی مثل اینها باشید حالا کسی به ما نگفت شما در حد آنها باشید طابق النعل بالنعل که یعنی شما ماموم آنها باشید بگذارید فرشته امام شما باشد بگذارید اهل بیت امام شما باشد این که در کتابهای فقهی ما نه تنها در جواهر حتی در رساله‌های عملیه مثل عروه حاج محمد کاظم آمده که یکی از فوائد روزه گرفتن این است که انسان شبیه فرشته می‌شود خب این مطلب جایش در رساله عملیه که نیست ولی از بس این مطلب مهم بود که مرحوم حاج محمد کاظم این را در رساله عروه آورده است که یکی از فوائد روزه این است که انسان شبیه فرشته می‌شود غذا نمی‌خورد بسیاری از کارهایی که مربوط به طبیعت و عالم ماده است انجام نمی‌دهد به یاد حق مشغول است به ذکر حق مشغول است سحری دارد نامی دارد یادی دارد این که ذات اقدس اله اوصاف فرشته‌ها را ذکر می‌کند یعنی این راه را بروید حالا بزرگان که رفتند این راه را الآن شما ببینید در سوره مبارکه انبیا وقتی اوصاف فرشته‌ها را ذکر می‌کند می‌فرماید ﴿بل عباد مكرمون * لا يسبقونهم بالقول و هم بأمره يعملون﴾^{۲۱} همین وصف را در ما زیارت جامعه در پیشگاه ائمه عليهم السلام عرض می‌کنیم که شما عباد مكرميد ﴿لا يسبقونهم بالقول و هم بأمره يعملون﴾

هستید خب ببینید آنکه در سوره انبیاء است درباره فرشته‌ها و ملائکه است این که ما در زیارت جامعه به این ذوات مقدس عرض می‌کنیم مال انسانهای کامل است معلوم می‌شود این راه رفتنی است منتها ما حالا لنگان لنگان دنبال اینها به اندازه‌ای که توانستیم برویم پس اگر فرمود ﴿دعواهم فيها سبحانك اللهم و تحيتهم فيها سلام و آخر دعواهم أن الحمد لله رب العالمين﴾ برای اینکه اینها کسانی بودند که در دنیا ﴿لاتلهم تجارت ولا بيع﴾ ولا مضارعة ولا سياسة و لاجهاد ﴿عن ذکر الله﴾^{۲۲} خب آدم در متن سیاست است می‌شود مرحوم سید حسن مدرس که لاتلهیه سیاست عن ذکر الله مثل امام رضوان الله تعالى علیه می‌شود لاتلهیه سیاست عن ذکر الله اینچنین نیست که انقلاب و سیاست مانع از یاد خدا بشود آن وقت در مسیر وظیفه آدم قدم بردارد یا واجب است یا مستحب این ذکر الله است دیگر حالا اگر بر زبان هم ذکر جاری کرد که ﴿طوبی لهم و حسن مآب﴾^{۲۳} مطلب دیگر این است که ذات اقدس اله تشریح کرده فرمود به اینکه اینها زبانی دارند چشمی دارند گوشی دارند اعضا و جوارحی دارند دلی هم دارند تك اینها را بازگو کرده فرمود دل اینها ﴿ألا بذكر الله تطمئن القلوب﴾^{۲۴} چشم اینها ﴿فاعتبروا یا أولى الأبصار﴾^{۲۵} گوش اینها ﴿إذا سمعوا ما أنزل إلى الرسول ترى أعینهم تفيض من الدمع﴾^{۲۶} هم گوش و هم چشم، زبان اینها هم که ﴿یا ایها الذین آمنوا اذكروا الله ذكراً كثيراً﴾^{۲۷} دست اینها هم که ﴿قاتلوهم یعذبهم الله بأیدیكم﴾^{۲۸} این مجموعه می‌شود کسی که ﴿یسعی نورهم بین یدیهم﴾^{۲۹} غرض قرآن این نیست که انسان عادل بشود انسان خوبی

۲۲ - نور، ۳۷.

۲۳ - رعد، ۲۹.

۲۴ - رعد، ۲۸.

۲۵ - حشر، ۲.

۲۶ - مائده، ۸۳.

۲۷ - احزاب، ۴۱.

۲۸ - توبه، ۱۴.

۲۹ - حدید، ۱۲.

بشود این غرض میانه است که در سورهٔ حدید بیان کرده فرمود ما انبیا را نفرستادیم که مردم عادل بشوند عالم
 بشوند این بین راه است این ﴿لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾ این
 ﴿لَيَقُومَنَّ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^{۳۰} این بین راه است مثل دوران دبیرستان است هدف این است که الف لام را ﴿كِتَابَ أَنْزَلْنَاهُ
 إِلَيْكَ لَتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^{۳۱} مردم را نورانی کنی مردم که نورانی شدند یقیناً عادل می‌شوند چرا
 مردم نورانی بشوند؟ برای اینکه می‌خواهند بروند به جایی که ﴿لَا يَرُونَ فِيهَا شُمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾^{۳۲} و خودشان باید
 نور تامین کنند مگر ما نباید يك جایی برویم که هیچ چیزی نیست نه برق هست نه آفتاب هست نه قمر هست نه
 ستاره است خب چطور زندگی کنیم در آنجا فرمود خودت باید نور را تهیه کنی نور تهیه کردی ﴿يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ
 أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾^{۳۳} ما می‌خواهیم شما آنجا برسید که کار آفتاب را بکنید آدم خوب شدن حد میانه است مثل کسی
 که در صورت تحصیل در سطح دبیرستان می‌ماند اما هدف آن نیست که آدم برود در دبیرستان بماند خب بالاتر از
 آن هم هست اگر انسان فقط دنیا بود و اصلاح دنیا بود بله عدالت کافی بود ولی انسان که مرغ باغ ملکوت است
 می‌میرد پرواز می‌کند به جایی می‌رود که در آن ساعرهٔ وسیع و آن صحنهٔ وسیع هیچ شمس و قمری نیست ﴿لَا يَرُونَ
 فِيهَا شُمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا﴾^{۳۴} خب حالا وقتی شمس و قمر نیست دکت الشمس و قمر شد، تناصر نجوم شد، تکویر نجوم
 شد، کورت الشمس شد، خب انسان نور از چه بگیرد برق و اینها که آنجا خبری نیست نور را خود انسان باید بدهد
 ﴿أَتَمِّمْ لَنَا نُورًا﴾^{۳۵} ﴿يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾^{۳۶} فتحصل که حسنات محاط آدم است نه محیط پیشاپیش حرکت

۳۰ - حدید، ۲۵.

۳۱ - ابراهیم، ۱.

۳۲ - انسان، ۱۳.

۳۳ - حدید، ۱۲.

۳۴ - انسان، ۱۳.

۳۵ - تحریم، ۸.

می‌کند سیئات مثل دود است که آدم را خفه می‌کند اگر دربارهٔ سیئات دارد که ﴿أَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ﴾^{۳۷} سرش همین است که دود است اگر دربارهٔ حسنات دارد به اینکه انسان همچنان آزاد است برای اینکه نور است و نور محیط کسی نیست کسی را خفه بکند ﴿يَسْعَى نورهَم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ﴾^{۳۸} این دیگر مومن دست چپ ندارد دو تا دستش راست است مومن «کلتا دیده یین» بنابراین آنچه که در این آیات جمع بندی کردند در قیامت ظهور می‌کند دربارهٔ تبهکاران فرمود احاطت بهم خطیئته اینها کسانی هستند که در قبال این پنج شش طائفه آیاتی که مومنان دارند مومنان چشمشان آن بود ﴿فَاعْتَبِرُوا﴾ بود گوششان ﴿إِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ﴾^{۳۹} بود زبانشان ﴿اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾^{۴۰} بود دستشان ﴿قَاتِلُوهُمْ يَعَذِّبُهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ﴾^{۴۱} بود دلشان ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^{۴۲} بود دیگران که خطرات فراوانی داشتند چون ﴿وَاطْمَئِنُوا بِهَا﴾ به دنیا مطمئن بودند می‌فرماید ﴿أَفَنُتِهِمْ هَوَاءً﴾^{۴۳} دلشان خالی است خب اینها که با چشم گناه کردند با گوش گناه کردند با اعضا و جوارح گناه کردند نه تنها تَك تَك این مواضع را داغ می‌کنند بلکه سر و ته اینها را هم جمع می‌کنند ﴿يَوْمَ يَحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتَكُونُ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا ... مَا كُنْتُمْ تَكْنُزُونَ﴾^{۴۴} بعد می‌فرماید به اینکه ﴿يُؤْخَذُ بِالْأَنْوَاصِ وَالْأَقْدَامِ﴾^{۴۵} نه تنها در سورهٔ مبارکه توبه فرمود این پولهایی که اینها جمع کردند از راه حرام گداخته می‌کنیم پیشانی را داغ می‌کنیم پهلو را

۳۶ - حدید، ۱۲.

۳۷ - بقره، ۸۱.

۳۸ - حدید، ۱۲.

۳۹ - مائده، ۸۳.

۴۰ - احزاب، ۴۱.

۴۱ - توبه، ۱۴.

۴۲ - رعد، ۲۸.

۴۳ - ابراهیم، ۴۳.

۴۴ - توبه، ۳۵.

۴۵ - الرحمن، ۴۱.

داغ می‌کنیم پشت را داغ می‌کنیم بلکه سر و ته اینها را هم جمع می‌کنیم ﴿فِيؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ﴾^{۴۶} این سر و ته اینها را جمع می‌کنیم و در آتش می‌اندازیم برای اینکه سر و ته این جز گناه چیز دیگری نبود این از صدر تا ساقه معصیت می‌کرد هر چه هم انبیا گفتند بی‌اعتنایی کرد راه الهی را باز به او نشان دادند عمداً روی خود بست بنابراین اینکه فرمود ﴿دَعَوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَأَخْرَجَهُمُ اللَّهُمَّ رَبَّ الْعَالَمِينَ﴾ تمام اینها محصول همین ﴿لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^{۴۷} است که در بخشهای دیگر فرمود و هر چه هم بخواهند برای آنها حاصل است البته تنها میوه‌های بهشتی و لذائذ بهشتی نیست که اگر چیزی را خواست دعوا کردن یعنی دعا کردن یعنی خواستن همان میوه‌های بهشتی باشد معارف الهی هم همینطور است اگر آنها را هم خواستند حاصل است و تسبیح هم می‌کنند لذائذ دیگر را هم خواستند برایشان حاصل است و تسبیح می‌کنند البته بحث مربوط به این است که در دنیا به کدام مقام رسیده باشد و تا چه حدی رشد کرده باشد در سوره مبارکه یاسین (یس) دارد که اینها هر چه بخواهند برایشان حاصل است آیه ۵۷ سوره مبارکه یاسین (یس) هست ﴿لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَائِدَٰعُ﴾ هر چه دعوت بکنند ادعا کنند میل داشته باشند حاصل است چه اینکه در سوره مبارکه فصلت هم به همین مضمون آمده که اینها هر چه طلب بکنند برایشان هست خب اما اینکه فرمود آیه ۳۱ سوره فصلت این است که ﴿لَنَحْنُ أَوْلَىٰ بِكُمُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُیْ أَنْفُسُكُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾ مسئله سلام، وجود مبارك عیسی (سلام الله علیه) یحیی (سلام الله علیه) اینها در این سه مقطع که ﴿سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَتْ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾^{۴۸} یا ﴿وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا﴾^{۴۹} در این سه مقطع درود بر اینها یعنی با

۴۶ - الرحمن، ۴۱.

۴۷ - نور، ۳۷.

۴۸ - مریم، ۱۵.

سلامت به دنیا می‌آیند با سلامت رحلت می‌کنند با سلامت وارد قیامت می‌شوند که وجود مبارك امام رضا (سلام الله علیه) در آن روایت دارد به این‌که این سه مقطع خیلی حساس است انسان اگر سالماً به دنیا بیاید سالماً انشاء الله رحلت می‌کند و اگر سالماً رحلت کرده است سالماً در قیامت محشور می‌شود منظور از این سلامت علی قلب سلیم است و گرنه انسان مریض می‌شود بالاخره می‌میرد دیگر این سلامت که سلامت جسمی نیست چنین انسانی از حین موت تا آن آخرین مرحله با سلام خودشان با یکدیگر یا با سلام فرشته‌ها یا با سلام انبیا یا با سلام الله همراه است در سوره نحل و غیر نحل فرمود به اینکه وقتی فرشتگان برای قبض ارواح مومنان می‌آیند با عرض ادب می‌آیند سلام عرض می‌کنند ﴿الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُم الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ﴾^{۵۰} اینها ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ﴾^{۵۱} می‌گویند وقتی هم که اینها را می‌خواهند وارد بکنند و به نشئه دیگر ببرند نسبت به آنها با عرض ادب و سلام برخورد می‌کنند آیه ۷۳ سوره مبارکه زمر این است ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّى إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طُبْتُمْ فَادْخُلُوا خَالِدِينَ﴾ در هنگام احتضار هم همینطور است هیچ لذتی برای مومن به اندازه لذت مردن نیست این راحت می‌میرد خب پس در همان حال احتضار برخورد با فرشتگان اینطور است در حال ورود در بهشت اینطور است در حال بقا و استقرار در بهشت هم که ﴿تَحِيَّاتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ﴾ است عالیت‌ترین مرحله آن است که سلام خدا را دریافت بکنند در ذیل این آیه برخی‌ها روایتی نقل کردند که آن آیه این است که ﴿مَتَكِّينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ﴾^{۵۲} ظاهرش این است که همه بهشتیها روی این سریرها و میزها تکیه می‌زنند و رودرروی هم هستند خب ما يك وقت است می‌گوییم که ظاهرش این است که دو بدو روبروی هم هستند مثل سالنهای بزرگ که همه روی

۴۹ - مريم، ۳۳.

۵۰ - نحل، ۳۲.

۵۱ - نحل، ۳۲.

۵۲ - واقعه، ۱۶.

میزها می‌نشینند و هر دو بدو روبروی هم هستند این يك مجازی است يك عنايتی است اگر ما نتوانستیم آیه را به همان معنای ظاهری‌اش معنا کنیم بالاخره حمل می‌کنیم بر اینکه، اینکه فرمود ﴿مَتَكِّينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ﴾^{۵۳} نه متقابلین همه مقابل هم هستند اگر نتوانستیم ظاهر را حفظ بکنیم آن وقت حمل بر مجاز کنیم یعنی بگوییم دو بدو متقابل‌اند اما اگر نتوانستیم آیه را به ظاهر حمل بکنیم که وظیفه ما این است إلا ما خرج بالدلیل به وسیله قرینه آن وقت حمل بر مجاز می‌کنیم ظاهر یه این است که ﴿مَتَكِّينَ﴾ علی متکین یعنی بهشتیها یعنی همه‌شان ﴿عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ﴾^{۵۴} یعنی همه‌شان یعنی همه‌شان روبروی هم هستند این چه نشئه‌ای است که همه رودر روی هم باشند آخر چطور این میزها را چیدند بالاخره هر طور میزها را بچینید به شمال و جنوب باشد به شرق و غرب باشد به طول باشد به عرض باشد به ارتفاع باشد هر طور باشد بالاخره دو بدو روبروی هم هستند نه همه رودر روی هم باشند آنجا برخی نقل کردند که آن حالت خاصه‌ای است که وقتی به زیارت ذات اقدس اله می‌روند آنجا مشهد، مشهد جمع و حضور است هیچ غیبتی نیست همه یکدیگر را می‌بینند همه یکدیگر را در حضور هم می‌بینند نه اینکه اگر بخواهند می‌بینند همانطوری که دو بدو رو در روی هم یکدیگر را می‌بینند همه اینطور همدیگر را می‌بینند خب آن مرحله هم هست که همه در حضور یکدیگر هستند.

سؤال: جواب: بله، نه این جمع اَعین است یعنی چشم چها و درشت دیگر این هم وصف زن است هم وصف مرد هم جمع عینی است هم جمع اَعین این جمع اَعین و عینی هر دو هست آنکه روایات دیگری دارد که قصری است که ظاهرش و باطنش دیده می‌شود قرآن که اوصاف فرشته‌ها را ذکر می‌کند اوصاف انبیا را ذکر می‌کند تنها ثمره علمی نیست بخشی از اینها ثمره علمی است بله درست است اما بخشی از اینها ثمره عملی هم هست که به ما دستور

می‌دهند راه اینها را هم طی کنیم راه اینها هم رفتنی است نظیر همان فضیلت روزه که گفتند روزه گرفتن انسان را شبیه فرشته‌ها می‌کند اینکه برخیا سؤال کردند که اگر سراسر جهان ﴿أَتَيْنَا طَائِعِينَ﴾^{۵۵} چطور در بعضی از آیات دارد که ﴿وَلَهُ أَسْلَمَ مِنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ طَوْعاً أَوْ كَرْهاً﴾^{۵۶} این طوع و کره نسبی است البته در جهان ماورای طبیعت یعنی فرشتگان آنجا که اصلاً تزامی نیست همه‌شان طوعاً می‌آیند در عالم طبیعت ممکن نیست برخورد نباشد چون در عالم طبیعت حرکت هست اولاً عقل و شعور و عدل و عصمت در همه جا نیست ثانیاً اگر همه در حال حرکت هستند عصمت و عدل در درخت و طوفان و باد و امثال ذلك نیست ثالثاً يك برخوردی پیدا می‌شود دیگر بالاخره این باد می‌خواهد به صورت يك طوفان دربیاید که مشکل این نظام را حل بکند بشر جامعه بدون طوفان نمی‌تواند برای اینکه این باید خیلی از کارها را جابجا کند خیلی از چیزها را جابجا کند خیلی از آنها را جابجا کند این از فاصله چند صد کیلومتری اول نسیم است بعد تند می‌شود، می‌شود طوفان وقتی طوفان شد چهار تا درخت هم می‌شکند این درخت در این مقطع کرهاً تابع است ولی در نظام عمومی تبعیت می‌کند می‌گوید من این تراحم را می‌پذیرم چون گاهی هم من بالاخره باعث سرشکستگی يك رهگذر هستم این طوع و کره نسبی است و گرنه در نفسی و جمع بندی نهایی همه آنها طائعاً می‌آیند در آن نظام عمومی این طور است.

خب اینکه فرمود ﴿يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ﴾ یعنی این ایمان يك چراغی است که ﴿يَسْعَى نورهَم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ﴾^{۵۷} و اینها هم به ذات اقدس اله عرض می‌کنند که ﴿رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَهُ﴾^{۵۸} ذات اقدس اله با نور ایمان اینها، اینها را هدایت می‌کند هر کدام جای خودشان را می‌دانند افراد را می‌شناسند هر کدام يك نور خاص خودشان را دارند و گرنه

۵۵ - فصلت، ۱۱.

۵۶ - آل عمران، ۸۳.

۵۷ - حدید، ۱۲.

۵۸ - تحریم، ۸.

اینطور نیست که حالا يك کسی شمس و قمری ببیند گاهی سؤال می‌کنند به اینکه این نور زائد چیست که در فضای بهشت پیدا شده جنت را جنت گفتند برای اینکه این درختها پوشانده فضای بهشت را گاهی می‌بینند يك نوری در فضای بهشت پیدا شده سؤال می‌کنند این چیست می‌گویند يك مومنی یا فلان مومن خواست از غرفه‌ای به غرفه دیگر برود نورش این فضا را روشن کرده ما برای این خلق شدیم یعنی ﴿لَنُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾^{۵۹} نه نور یعنی آدم خوب شدن و آدم عادل شدن نور چه کار به عدالت دارد عدالت کجا و نور کجا آن هدف اصلی است که در اول سوره مبارکه ابراهیم آمده فرمود شما باید آنطور باشید والا کسی به شما نور نمی‌دهد عادل شدن کار خوب است مشکل دنیاتان حل می‌شود جهنم هم نمی‌روید اوائل بهشت هم طی می‌کنید ولی شاید آنجا هم کسی به شما نور بدهد ولی شما رسالت اصلیتان این است که شمس و قمر خودتان باشید هیچ کس به شما نور نمی‌دهد مگر اولیای الهی که بتوانند شفاعت کنند اینچنین نباشد که شما به نور دیگری محتاج باشید خودتان بشوید شمس خودتان بشوید قمر که جای خودتان را روشن کنید و اگر نتوانستید دیگران را نور بدهید لااقل جای خودتان را روشن کرده باشید.

سؤال: جواب: همه مراحل محتاج به شفاعت هست شفاعت را گفتند چندین درجه دارد حتی آنهایی که در جهنم معاذالله گرفتارند محتاج به شفاعت هستند تا تخفیف عذاب بشود برای آنها تا آنهایی که مثلاً کوتاه مدت باید عذاب بشوند مشمول شفاعت بشوند زودتر مستخلص شوند آنهایی که در اعراف هستند مشمول شفاعت می‌شوند وارد بهشت می‌شوند آنهایی که در بهشت هستند مشمول شفاعت می‌شوند برای ترفیع درجه همه انسانها محتاج به شفاعت انبیا و اولیا مخصوصاً اهل بیت علیهم الصلاة والسلام هستند خب مطلب دیگر آنکه فرق نور و دود این

است دود راه را می‌بندد شما در این منطقه‌های بیلاقی دیدید این آبهای معدنی را دیدید بعضی از این آبهای معدنی و چشمه‌های معدنی با رسوبات همراه است وقتی می‌جوشد با رسوبات و با این لایه‌ها می‌جوشد با این املاح می‌جوشد این راه خودش را می‌بندد آنهایی که دوران نوجوانیشان از کنار دامنه کوه می‌گذشتند الآن که مثلاً چهل پنجاه سال از عمرشان گذشته می‌گذرند می‌بینند يك تلی از سنگ اینجا پیدا شده پنجاه سال قبل که اینجا سنگی نبوده این چشمه چون املاح داشت رسوبات داشت هر چه جوشید راه خودش را بست و بست و بست بعد از چهل سال شده این کوه بزرگ معصیت اینطور است جلو را می‌بندد می‌شود ﴿وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ يَصِرون﴾^{۶۰} این در واقع جلو بند است دود است با این املاح و رسوبات همراه است اما حسنات راه بازکن است حسنات آب زلال است آب زلال می‌بینید وقتی يك جا می‌جوشد نه نهر می‌خواهد نه بحر می‌خواهد نه جدول و جوی می‌خواهد بطور طبیعی خودش راه خودش را باز می‌کند نهر درست می‌کند بحر درست می‌کند جدول و جوی درست می‌کند حالا اگر يك کشاورزی بود خواست استفاده ببرد، ببرد او دیگر به بیل و کلنگ احتیاج ندارد کدام سیل است و کدام باران است که احتیاج به بیل و کلنگ داشت همه راه خودشان را خودشان باز کردند آب صاف خاصیتش این است هیچ کس نمی‌تواند جلوی او را ببندد این می‌رود بالاخره به دریا می‌رسد حسنات اینطور است سیئات است که جلو را می‌بندد امام رازی این بیان لطیف را از وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) دارد وجود مبارك حضرت امیر در آن آخر نهج البلاغه این جمله‌هایی که جناب ابن ابی الحدید نقل کرده است در پایان جلد بیستم این از غرر کلمات منسوب به آن ذات مقدس است در چیز هم هست در کلمات قصار هست که «كل وعاءٍ يضيقُ بما فيه إلاَّ وعاءُ العلمِ فإنه يتسعُ بما فيه» فرمود فرق علم با سایر

مظروفها این است علم و آنچه که از سنخ علم است یعنی امور معنوی هر مظروفي وقتی وارد ظرف شد مقداری از ظرفیت آن ظرف را اشغال می‌کند دیگر جا برای چیز دیگر نیست اگر شما آبی را در يك تنگی ریختید اگر تنگی ظرفیت دو لیتر آب داشت شما يك لیتر آب ریختید بالاخره این يك لیتر آب ظرفیت تنگ را به اندازه خودش اشغال کرده دیگر این تنگ ظرفیت دو لیتر را ندارد ظرفیت يك لیتر را دارد يك لیتر دیگر هم ریختید پر می‌شود هر ظرفی با آمدن مظروف بسته می‌شود «إلاّ وعاء العلم فإنه يتسع بما فيه» خاصیت دانش این است يك طلبه یا دانشجو اول که وارد حوزه یا دانشگاه می‌شود ظرفیتش برای فراگیری پنج تا مسئله است اگر شما به يك طلبه مبتدی یا دانشجوی مبتدی که پنج تا مطلب را می‌تواند یاد بگیرد بیشتر بگویید این نمی‌تواند یاد بگیرد ولی همین اینکه این پنج مطلب را یاد گرفت دیگر بسته نمی‌شود از آن به بعد ظرفیت پیدا می‌کند ده تا مطلب یاد بگیرد ده تا مطلب که یادش دادی ظرفیت پیدا می‌کند صد تا مطلب یاد بگیرد این مظروف از ظرفیت ظرف نمی‌کاهد بلکه عامل توسعه ظرف است «كل وعاء يتضيق بما فيه إلاّ وعاء العلم فإنه يتسع» که ابن ابی الحدید می‌گوید این حدیث شریف نورانی دلیل بر تجرد روح است خاصیت روح این است خاصیت علم این است حالا علم را وجود مبارك حضرت امیر (سلام الله علیه) به عنوان نمونه ذکر کرده است علم اینطور است اخلاق اینطور است ملکات نفسانی از این قبیل است که اینها هرگز راهبند نیستند راه گشا هستند يك بار که انسان حلم اعمال کرد ظرفیت پیدا می‌کند که بار دیگر حلیمتر باشد يك بار که چهار مطلب را فهمید ظرفیت پیدا می‌کند که بعداً ده مطلب را بفهمد این شرح صدر به دنبال همین است باز شدن این شارح صدر است نه ساد صدر بند کننده صدر لذا فرمود به اینکه ﴿نورهم یسعی بین أیدیهم﴾^{۶۱} اینها همینطورند و ذات اقدس اله ﴿یهدیهم ربهم بإیمانهم﴾ که با همین ایمان اینها را هدایت می‌کند

﴿زادهم هدىً واتهم تقواهم﴾^{۶۲} از همین قبیل است ﴿إذا تلّيت عليهم آياتهم زادتهم إيماناً﴾^{۶۳} از همین قبیل است و

مانند آن.

والحمد لله رب العالمين

۶۲ - محمد، ۱۷.

۶۳ - انفال، ۱۲.